

چکیده:

عدالت مفهومی است که از دیرباز مورد توجه عام و خاص مردم قرار گرفته است. از ستمگر تا دادگر بر آن بوده‌اند که هر کدام بناء بر دریافت و درک خود از این مقوله درصدد اجرایش باشند. پس برای این منظور در پی آنیم تا به روشنی دریابیم عدالت چیست؟ و چه کسی می‌تواند الگوی بارز آن باشد؟ علی به عنوان پیشوای جهان تشیع، عدالت را برای آحاد بشر به طور یکسان خواستار است و آن را در تمامی حقوق مردم جاری و ساری می‌سازد. او است که تمامی حاکمان و فرمانروایان را به عدل فرامی‌خواند و برقراری عدل و قسط در جامعه را تا جایی با اهمیت جلوه می‌دهد که آن را موجب افتخار و چشم روشنی والیان ذکر می‌کند. و در جای جای نهج البلاغه به کرات درمی‌یابیم که چگونه فرمانروایان را به این مهم توصیه می‌کند. آنجا که در نامهٔ ارزشمندش به مالک اشتر عمیق‌ترین تبیین عدالت را، رسالتی برای حکومت می‌داند. زمانی که حکومت، عدالت را سرلوحهٔ کار خود سازد نتیجه‌ی جز این نخواهد داشت که مردم را همسو و حامی خود می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: امام علی - حکومت - عدالت - معاویه - شیعه - ایمان

نخست باید پاسخ دو پرسش را روشن سازیم. یکی اینکه؛ علی کیست که مقولهٔ عدالت از منظر وی دارای اهمیت است؟ و دوم اینکه؛ بحث کردن در عدالت از دیدگاه او چه ضرورتی دارد؟ پاسخ این دو پرسش، جهت بحث ما را روشن‌تر خواهد کرد.

پاسخ سؤال اول: علی، آن خلیفه‌ی نیست که حکومت از دستش ستانده شده و نتوانسته حق خویش را بگیرد و ما امروز رسالت داریم تا آنچه را وی در برابرش سکوت کرد، به هیاهو و جنجالی بدل سازیم و حق او را از غاصبان بازستانیم! علی، آن صوفی خانه‌نشینی نیست که تنها دعاء تعلیم دهد تا شیعیانش گرد هم آیند و چیزی را بخوانند که معنایش را نمی‌فهمند و بر مظلومیت امامشان بگریند! و بالأخره علی آن اسطورهٔ «نه انسان و نه خدا» نیست که بدون تلاش و مبارزه، راه کمال و تعالی را پیموده باشد! بلکه علی، برجسته‌ترین عضو عترت پیامبر است، پیامبری که در آخرین روزهای حیاتش، مسلمین را به دو چیز گرانبها سفارش نمود، یکی کتاب خدا و دیگری عترت و خاندان خودش که مسلمان‌ها باید «مبانی اندیشهٔ دینی» خود را از ایشان دریافت کنند. گروهی در آغاز راه چنین کردند و نام «شیعه» بر آنها نهاده شد، یعنی پیروان راستین پیامبر که کتاب و عترت را سرلوحهٔ گفتار و رفتار و اخلاق خود قرار دادند. اما آیا امروز شیعه همین بار معنایی را حفظ نموده است؟ یک مقایسهٔ سریع و سطحی بین رفتارهای شیعهٔ امروز - در همهٔ سطوح، از عالم تا عامی - و روش، کنش و منش امیرالمؤمنین به وضوح این تفاوت را مبین می‌سازد. ما در این مطلب، تنها به بازنگری یک خصوصیت از علی (ع) می‌پردازیم و رفتار خودمان - شیعیان امروز -



را با آن می‌سنجیم.

پاسخ سؤال دوم: عدالت و مفاهیمی از این دست که به خصلتها و خلقیات کلامی و رفتاری انسانها مربوط است، جهان شمول و گستره آن کل نظام آفرینش و نامحدود به زمان و مکان می‌باشد. به همین سبب در تمام ادوار تاریخی بشر، ستمگر و دادگر در دفاع از آن و ضرورت اجرائش سخن گفته‌اند. پس اهمیت نظر علی در این میان چیست؟! علی، کسی است که در برابر حکومتی که برای فریفتن جاهلان و عوام مردم، عدالت را تنها در رفع فقر خلاصه می‌کرد اما هزاران تبعیض دیگر را بر آنان تحمیل می‌نمود، قیام کرد و از عدالتی سخن گفت که غرضش، بی‌توجه به اعتقاد و اندیشه آحاد بشر، برقراری قسط و برابری مادی و معنوی میان آنها است. بناءبراین علی، نماد قیام عدالت است در برابر عدالت، عدالتی که رفتار دادگرانه او است در برابر عدالتی که گفتار مزورانه زمانه است.

«عدل» از لغات اضداد است، یعنی هم به معنای «مستقیم کردن، برابر نمودن، مساوی کردن، انصاف دادن و قرار دادن هر چیزی در موضع خودش»، و هم به معنای «کژی و انحراف از طریق مستقیم» بکار می‌رود که موضوع مورد بحث ما از مفهوم اول استخراج می‌شود.

«عدالت» در قاموس علی (ع)، هدیه‌یی نیست که حکومت بخواهد برای مردم ارمغان بیاورد، بلکه گفتمانی است که بر تمامی تعاملات یک جامعه باید حاکم باشد و از جمله میان دولتمردان و شهروندان. به همین جهت از مردم می‌خواهد که کلام عدل و حق را بر وی عرضه دارند تا وی بتواند حقوقی را که بر عهده‌اش نهاده شده، ایفاء نماید و عدالت را برقرار سازد:

«از من ثناگویی و مدح نکنید زیرا موجب می‌شود مسؤولیت‌هایی را که در قبال خدای سبحان و شما دارم زمین بماند، حقوقی که هنوز از انجامش فارغ نگشته‌ام و واجباتی که ناچار باید به پایانش برسانم. پس با من آن‌گونه که با ستمگران سخن گفته می‌شود، سخن مگویید و آن‌گونه که در برابر اهل اقدام و واکنش تند، محافظه‌کاری می‌کنید، در مقابل من محافظه‌کاری نکنید و با زبان بازی و ظاهرسازی با من آمیزش نداشته باشید، و گمان مبرید که برای من شنیدن حق سنگین است، و یا اینکه در پی بزرگ کردن خود هستم، زیرا اگر کسی شنیدن حق یا عرضه داشتن عدل برایش سنگین باشد، عمل به آن دو حتماً برایش سنگین‌تر است. بناءبراین از ارائه گفتار به حق و مشورت به عدل خودداری نکنید. زیرا من خودم را برتر از آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و در عمل هم خود را از خطا در امان نمی‌بینم.»^۱

از همین رو علی (ع) معتقد است؛ حاکم باید نخست با خودبزرگ بینی و استکبار درونی خودش مبارزه نماید تا شنیدن کلام حق برایش آسان باشد، و رابطه‌اش با مردمان بر مبنای محافظه‌کاری و ظاهرسازی نباشد. چنین حاکمی می‌تواند برقرارکننده عدالت باشد. به همین جهت در نامه ۵۹ نهج البلاغه که به اسود بن قطبه می‌نویسد، از او اجراء عدالت را خواستار شده می‌گوید:

«ای اسود! بدان که اگر والی بخواهد در پی تحقق هوس‌ها و خواهش‌های خود باشد، از اجراء عدالت باز می‌ماند، پس باید حقوق همه مردم را به طور یکسان و مساوی اداء نمایی. ای اسود! بدان که هیچگاه جور و ستم نمی‌تواند جای عدالت را بگیرد.»

توجه داریم که عدالت از دید امیرالمؤمنین، اداء «تمامی حقوق» است برای «تمامی مردم» به طور یکسان و بدون تقسیم به خودی و غیرخودی. همین دیدگاه را در کلمات قصار ۲۳۱ در توضیح آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل ۹۰) به وضوح می‌توان دید:

«عدل یعنی انصاف دادن،^۲ و احسان یعنی تفضل به معنای حسن سلوک و حسن خلق با همه مردم.»

اما شاید جدی‌ترین و عمیق‌ترین تبیین عدالت - به مثابه یک رسالت برای حکومت - در نامه ۵۳ (مشهور به عهدنامه مالک اشتر) آمده باشد، که البته برای آنان که به نام دفاع از دین و تشیع، عرصه عمومی جامعه و حقوق شهروندی مردمان را تبدیل به میدان منازعات خودی و غیرخودی ساخته‌اند، شنیدنش فراوان دارد. امیرالمؤمنین در سطور آغازین وصایای حکومتی خود به مالک، او را متوجه حقوق شهروندی مردم می‌سازد و تأکید می‌کند:

«تو با دو گروه از مردم مواجه می‌شوی؛ دسته‌ی هم‌کیش و هم‌عقیده و برادر دینی تو هستی، و برخی انسانند که در آفرینش با تو یکسان و برابرند، و همه مردمی هستند که به تو، همانند والیان پیش از تو، می‌نگرند. لغزش‌هایی از ایشان سر می‌زند یا کژی‌هایی عارضشان می‌شود و کارهایی به عمد یا خطا انجام می‌دهند، [در این موارد] از بخشش و گذشت خود به آنها عطا کن، به همان اندازه‌ی که دوست داری خداوند از بخشش و گذشت خود تو را عطا کند... هرگز از بخششی که کرده‌ای نادم مباش و از عقوبتی که کرده‌ای به خود مبال! و هرگز در کارهایی که راه چاره دارد، واکنش سریع نشان مده! مگو به من فرمانروایی داده شده، پس فرمان می‌رانم و مردم مجبورند از من اطاعت کنند! زیرا این نشانه فساد دل و خرابی دین و نزدیک شدن جابجایی [و دست به دست شدن] قدرت است.»

علی (ع) به مالک اشتر تأکید می‌کند که سه گروه باید نسبت به مردم و خدا مراعات انصاف بنمایند، اول؛ خود او (یعنی حاکم و فرمانروا)، دوم؛ کسانی که مورد توجه و علاقه حاکمند، و سوم؛ خواص خاندان حاکم. در اینجا امیرالمؤمنین ظلم را در برابر انصاف قرار داده، مالک را انداز شدید می‌دهد، و او را از پیامدهای اعمال ستمگرانه شدیداً بر حذر داشته، می‌گوید:

«ای مالک! اگر چنین نکنی [و خود و دو گروه دیگر را وادار به اجراء انصاف در برابر خدا و مردم نمایی] از جاده انصاف و عدالت در حق همه مردم، خارج شده‌ای و ستم روا داشته‌ای، و کسی که به بندگان خدا ستم کند، غیر از بندگان خدا، خدا هم دشمن او خواهد بود، و کسی که خدا با او خصومت ورزد، حجت او را تباه سازد و با خدا در جنگ است، جز آنکه از ستم دست بردارد... [ای مالک! بدان] که هیچ چیز به اندازه اقامه حکم بر اساس ظلم موجب تغییر نعمت الهی نیست. زیرا خداوند شنونده نداء ستمدیدگان است و در کمین ستمگران. ای مالک! حتماً باید دوست داشتنی‌ترین امور نزد تو عادلانه‌ترین آنها در احقاق حق، و گسترده‌ترین آنها در اجراء عدل، و فراگیرترین آنها در خشنودی عموم مردم باشد. زیرا خشم ملت خشنودی خواص را بی‌اثر می‌سازد، ولی خشم خواص به وسیله خشنودی مردم جبران می‌شود.»

علی (ع) با تأکید و ابرام فراوان از مالک می‌خواهد که خشنودی مردم را بر خواهش‌های خواص خود ترجیح دهد و بداند که هم هزینه‌های به دست آوردن رضای مردم، کمتر از خواص است و هم حمایت و یاری مردم از حکومت، بیشتر از خواص است. زیرا خواص از انصاف به مردم کراهت دارند و به اصرار می‌طلبند و وقتی هم که به آنها داده شود، شاکر نیستند و در سختی‌های روزگار هم بسیار بی‌طاقت و کم‌صبرند.

«[ای مالک!] بدان که عمود دین و محور اجتماعی مسلمین و وسیله مقابله با دشمن، مردمانند، پس باید به سخن آنها گوش دهی و به سوی آنها میل کنی.»

در همین عهدنامه، علی (ع) جامعه را به طبقات مختلف تقسیم می‌کند و از جمله گروه قضات عادل و کارگزاران باانصاف و همراه با مردم را نام می‌برد که اصلاح امور مردم بیشتر به دست این دو گروه



انجام می‌پذیرد و چنین نتیجه می‌گیرد که هیچ چیز به اندازه برقراری و استقامت عدل در مملکت موجب چشم روشنی و افتخار والیان نمی‌گردد و همین امر باعث می‌شود مردم به دلخواه خود پیرامون حاکم را بگیرند و از او حمایت کنند.

«پس ای مالک! از طریق خوش رفتاری با مردم و سبک کردن بار سنگین زندگی‌شان و توجه به خواست‌هایشان گستره عدالت را در قلمرو خود افزون ساز و مردم را نسبت به خود خوش‌بین کن.»^۳

امیرالمؤمنین سپس برای تبیین موضوع، به شرح محورهای گسترش عدالت می‌پردازد و جنبه‌های گوناگون خوش رفتاری با مردم را به تفصیل بیان می‌نماید، آنگاه می‌گوید:

«ای مالک! اگر همه این مسائل و موارد را مراعات کنی و اقتصاد مردم را هم بر موازین عدل استوار نمایی، آنگاه مردم از اینکه عدالت را در میان‌شان گسترش داده‌ای از تو به نیکی سخن خواهند گفت.»

این جمله آخر به وضوح نشان می‌دهد که «رعایت موازین عدل در اقتصاد مردم» بخشی از عدالت است که امیرالمؤمنین پس از تذکر همه موارد حفظ حقوق و آزادی‌های مردم و توجه به خواست‌هایشان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، در انتها، به آن اشاره می‌نماید. برقراری چنین عدالتی که تیغ تیز حمله‌اش، نخست متوجه خود حاکمان و خواص آنها است، هیچگاه به مذاق حکومت‌گران خوش نمی‌آمده است. به همین جهت حتی نزدیکان علی (ع) از وی می‌گریزند و به سوی مراکز قدرت و ثروت می‌شتابند. وی در نامه هفتم، به سهل بن حنیف انصاری می‌نویسد:

«آنان که در پی کسب مال دنیا هستند و از عدالت تو گریخته، روی به سمت ثروت معاویه آورده، به نزد او رفته‌اند، تو را اندوهگین نسازد. بدان که اینان از عدالت و حق به سوی کوری و جهل گریخته‌اند! اینها اهل دنیا هستند و گرنه عدالت را شناخته و دیده و شنیده بودند و از آن آگاهی داشتند و می‌دانستند که همه مردم نزد ما در اعماق حق برابرند، با این حال به سمت ثروت دنیا رفتند. اما ای سهل! بدان که اینان از ستم نگریخته‌اند که به سوی عدالت بروند!»

آری! حاکمان همواره عدالتی را می‌جسته‌اند که تنها شکم گرسنه مردمان را سیر کند و امیران را بر جایگاهشان استوار سازد؛ «عدالت معاویه». اما عدالت علی، مخالفت مسندنشینان را برمی‌انگیزد و مبارزه‌ی را شکل می‌دهد که استوار ماندن بر مسیر آن جز با ایمان به خدا و تکیه بر او ممکن نیست. از همین منظر است که عدالت برای وی از مقوله‌ی زمینی و حکومتی، به تکاپوی انسانی مبدل می‌شود که در جستجوی رضای خدا، به مبارزه با ظلم، تبعیض، تهمت و تفسیق برخاسته است. به همین جهت وی در کلمات قصار شماره ۳۱، در پاسخ به سؤالی درباره تعریف ایمان، می‌فرماید: «ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد... و عدل نیز بر چهار ستون قائم است: فهم عمیق از امور،^۴ غور در دانش و آگاهی، وضوح و روشنی در قضاء و داوری^۵ و استواری و رسوخ در حلم و تحمل» که به هنگام خشم گرفتن، عادل از طریق حق و عدل نلغزد و به وادی باطل و جور درنغلتد.

و نیز در خطبه ۸۷ ضمن برشمردن ویژگی‌های دوست داشتنی‌ترین بنده نزد خدا می‌گوید:

«هر آینه خود را ملزم به اجراء عدالت کرده و اولین گامش در این راه [عدالت] نفی خواهش‌های نفسانی است و بعد وصف حق است و عمل به آن. و هر جا خیری باشد قصد وصول به آن را

می‌نماید، قرآن را قانند و امام خود می‌سازد و زمام کارش را به آن می‌سپارد و هر جا قرآن بار افکند، او هم همان جا منزل می‌نماید.»

و بالأخره در خطبه ۱۳۱ ضمن شکایت از مردم بی‌درد که او را یاری نمی‌کردند تا چهره تابناک عدالت را از پشت پرده‌های ظلمت و جور رهایی بخشد، و کژی را راست بنماید، به بیان دلایل پذیرفتن ریاست حکومت می‌پردازد و می‌گوید:

«خداوندا تو می‌دانی که من برای رقابت در کسب قدرت، یا بدست آوردن مال بی‌ارزش دنیا پا در این وادی ننهادم. بلکه برای بازگرداندن نشانه‌های راهنمای دین تو و گستراندن اصلاح در شهرهای تو [ریاست حکومت] را پذیرفتم تا ستمدیدگان بندگانانت در امان باشند و حدود معطل مانده تو اقامه گردد.»

آری! این بود خصلت بزرگ مردی که نامش شیعیانی فراوان داشته و مرامش پیروانی اندک! حال در این شبها که همه از علی می‌گویند و برای علی می‌گریند، ما جزء کدامین دسته‌ایم؟!

۱- اواخر خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه که در واقعه صفین ایراد شده است.

۲- اداء حقوق همه مردم بر اساس تساوی و منصفه.

۳- در مورد عدالت قضات، هم چنین در کلمات قصار ۲۲۰ آمده است: «قطعاً داوری و قضاء بر مبنای ظن و گمان از عدالت نیست و خارج از چارچوب دادگری است.»

۴- یعنی تطبیق علم با عمل.

۵- یعنی در فصل بین حق و باطل.

